

به نام خدا

# بازتاب جلوه‌های طبیعت یا طبیعت‌گرایی در شعر نیما یوشیج و سهراب سپهری

مؤلف :

مهدی معینی

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۲)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

chaponashr.ir

سرشناسه: معینی، مهدی، ۱۳۶۳-  
 عنوان و نام پدیدآور: بازتاب جلوه‌های طبیعت یا طبیعت‌گرایی در شعر نیما یوشیج و سهراب  
 سپهری / مولف مهدی معینی.  
 مشخصات نشر: ارسطو (سامانه اطلاع‌رسانی چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۲.  
 مشخصات ظاهری: ۱۴۶ ص.  
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۳۹-۲۲۴-۵  
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
 یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۴۳] - ۱۴۶.  
 موضوع: نیمایوشیج، ۱۲۷۴ - ۱۳۳۸. -- طبیعت‌گرایی  
 موضوع: Yushij, Nima -- Naturalism  
 موضوع: سپهری، سهراب، ۱۳۰۷ - ۱۳۵۹ -- طبیعت‌گرایی  
 موضوع: Sepehri, Sohrab -- Naturalism  
 موضوع: نیمایوشیج، ۱۲۷۴ - ۱۳۳۸، مستعار -- نقد و تفسیر  
 موضوع: سپهری، سهراب، ۱۳۰۷ - ۱۳۵۹ -- نقد و تفسیر  
 موضوع: Criticism and interpretation -- ۱۹۸۰ - ۱۹۲۸, Sepehri, Sohrab  
 موضوع: Naturalism in literature طبیعت‌گرایی در ادبیات  
 موضوع: Nature in literature طبیعت در ادبیات  
 شعر فارسی -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد  
 ۲۰th century -- History and criticism -- Persian poetry  
 رده بندی کنگره: PIR۸۲۸۵  
 رده بندی دیویی: ۸۱۶۲/۸  
 شماره کتابشناسی ملی: ۹۳۱۰۹۹۰  
 اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

نام کتاب: بازتاب جلوه‌های طبیعت یا طبیعت‌گرایی در شعر نیما یوشیج و سهراب سپهری  
 مولف: مهدی معینی  
 ناشر: ارسطو (سامانه اطلاع‌رسانی چاپ و نشر ایران)  
 صفحه‌آرایی، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر  
 تیراژ: ۱۰۰۰ جلد  
 نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۲  
 چاپ: زبرجد  
 قیمت: ۱۱۷۰۰۰ تومان  
 فروش نسخه الکترونیکی - کتاب‌رسان:  
<https://chaponashr.ir/ketabresan>  
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۳۹-۲۲۴-۵  
 تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵  
[www.chaponashr.ir](http://www.chaponashr.ir)



# فردوسی

از همه استادان بزرگوار که خوشه چین خرمن فضل شان بودم.

و همه عزیزانی که در این راه یاریم کردند.

# تقدیرم به

این بضاعت و تحفه ناقابل، تقدیم به روح ملکوتی انسان کامل، اسوه و حسنه و رحمة للعالمین حضرت محمد مصطفی (ص) و آل طاهرینش (علیه السلام) که سعادت و خوشبختی واقعی تنها با توسل و عمل به راهنمایی‌های آن بزرگواران حاصل می‌گردد و تقدیم به روح سفر کرده پدر عزیز و مهربانم و ارواح مطهر تمامی شهدای انقلاب و برادر گرامی ام شهید محمد تقی معینی و پیشکش به محضر مادر مهربانم که با سعی و تلاش شرایط رسیدن به گنج دانایی را برایم فراهم نمود و هدیه به محضر همسر عزیزم، برادر و خواهران مهربانم که امید است همیشه سلامت و موفق باشند و تمامی کسانی که در راه کسب علم و دانش کمک یار اینجانب بودند.

# فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	مقدمه
۹	بخش نخست: کلیات و مبانی نظری
۱۰	فصل اول: نگاهی به طبیعت و جلوه های آن
۲۱	فصل دوم: تاریخچه جغرافیایی ناتورالیسم
۳۳	بخش دوم: بررسی زندگی، آثار و اندیشه های نیما یوشیج و سهراب سپهری
۳۴	فصل اول: زندگی نیما یوشیج
۵۴	فصل دوم: بررسی زندگی، آثار و اندیشه های سهراب سپهری
۶۷	بخش سوم: طبیعت گرایی در آثار نیما یوشیج و سهراب سپهری
۶۸	فصل اول: طبیعت گرایی در سروده های نیما
۹۱	فصل دوم: طبیعت گرایی در سروده های سهراب سپهری
۱۱۵	بخش چهارم: اشتراکات و افتراقات نگرش نیما و سهراب به طبیعت
۱۱۶	فصل اول: وجوه مشترک کاربرد عناصر طبیعی در سروده های نیما و سهراب
۱۳۵	فصل دوم: وجوه تفاوت کاربرد عناصر طبیعی در سروده های نیما و سهراب
۱۴۳	منابع و مآخذ



## مقدمه

ترا من چشم در راهم.

شباهنگام. در آن دم که برجا، درّه‌ها چون مرده ماران، خفتگانند

در آن نوبت که بندد دست نیلوفر به پای سرو کوهی دام

گرم یادآوری یانه! من ازیادت نمی‌کاهم

تو را من چشم در راهم

(نیما، ۱۳۶۹: ۶۳۳)

در دریای بی‌کرانه‌ی ادبیات منظوم فارسی، شعر در قالب نو، موجی تازه برخاسته از تندباد ضرورت زمان است که هنرمند عصر ما تخت روان توفانش را به دوش می‌کشد.

این رساله قصد دارد به بازتاب جلوه‌های طبیعت یا طبیعت‌گرایی در شعر نیما و سهراب سپهری بپردازد و اشعاری که این دو شاعر در زمینه طبیعت داشته‌اند را نقد و بررسی کند.

نگاه به طبیعت در ادبیات معاصر عینی‌تر شد و تصاویر طبیعی خصوصاً از انقلاب مشروطه به بعد که تحوّلی زیربنایی در همه سطوح صورت گرفت؛ بانگاهی متفاوت از شعر کلاسیک مورد توجه شاعران قرار گرفت.

در تعریف طبیعت دو دیدگاه وجود دارد.

دیدگاه قدیمی‌تر، عناصر طبیعت را صرفاً آن چیزهایی می‌داند که از زمین می‌روید و یا به صورت بکر و دست نخورده در جهان واقع وجود دارد. این تعریف همان معنای مصطلح طبیعت است و هنگامی که به آثار هنری پیوند می‌یابد، شامل محیط‌زیست هنرمند می‌شود.

دیدگاه دوم که رنگی فلسفی دارد، حوزه‌ی وسیع‌تری را جزء قلمرو طبیعت می‌داند. در این تعریف، انسان و همه‌ی آن چیزهایی که اطراف او را فراگرفته، طبیعت نام دارد. در واقع همه‌ی آفریده‌های خداوند و ساخته‌های بشر، با هم طبیعت را تشکیل می‌دهند. طبیعت کل موجودات و اشیایی است که قابل و مستعد تغییرند و آغاز و نهایتی دارند.

عناصر طبیعی در سروده‌های نیما و سهراب سپهری حضور برجسته و پر رنگی دارند و تأثیرپذیری سهراب از نیما یوشیج در خلق بسیاری از تصاویر و پرداخت به طبیعت آشکار است.

نیما یوشیج تحت تأثیر زندگی روستایی خویش و انس و الفتی که با طبیعت داشته همه-جا از کوه و دره و جنگل و رودخانه و دریا و گل و گیاه سخن به میان می‌آورد. سهراب سپهری برای طبیعت تصویر عینی‌تری قایل می‌شود و نگاه فلسفی و مذهبی به طبیعت دارد.

در پایان بر خود لازم می‌دانم پس از سپاس و شکرگزاری از درگاه ایزدمتان، مراتب قدردانی و سپاسگزاری خود را از همه بزرگوارانی که مرا در جریان تحصیل و نگارش رساله، تشویق و یاری نموده‌اند ابراز نمایم.



**بخش نخست**  
**کلیات و مبانی نظری**

## فصل اول: نگاهی به طبیعت و جلوه‌های آن

### هنر و شعر

تعریف درباره‌ی کلیات هنر و شعر با تعریفی که درباره‌ی اشیاء دیگر ارائه می‌شود تا حدودی تفاوت دارد. زیرا در شعر عنصری به نام (خیال) نهفته است و این تخیل عاملی است که کاربرد منطقی؛ یعنی راهنمای عقل را از کار می‌اندازد. زیرا شاعر در دگرگونی تصویری به این حقیقت دست می‌یابد که آنچه رادردهن دارد به تصویر بکشد و آن را به مرکز دل مرتبط سازد. در این حالت اگر خیال‌پردازی یا به عبارتی دیگر صور خیال از شعر گرفته شود، نکته‌ی ارزشمندی باقی نمی‌ماند. شعر فاقد تخیل مانند درختی بی میوه است. شعر با تصویر زنده و با تخیل پویا می‌ماند و می‌باشد و رشد می‌کند، گاه مصرعی شعر با یک بیت از شعر جهان را تسخیر می‌کند و دل‌ها را به خود جلب می‌نماید. شعر خوب و با زیربنای مطمئن جهان می‌شود و مرزهای جغرافیایی را بر نمی‌تابد نمونه‌های بزرگ ادبیات، مانند حافظ، سعدی، مولوی، فردوسی، خیام و ... جهان‌شمول‌اند و بی‌نیاز به تبلیغ به واسطه‌ی هنر بالای پنهان در سروده‌هایشان از مرزهای جغرافیایی خارج می‌شوند. خیال شاعرانه در قالب و وزن محصور نمی‌شود بلکه بسیاری از تصرفات و تغییرات مردم عادی و حتی نویسندگان غیر شاعر هم در محور خیال‌های شاعرانه جریان می‌یابد. زندگی با طبیعت پیوند و ارتباط عمیق دارد و ذهن شاعر یا هنرمند فقط بخشی از آن‌ها را احساس می‌کند و با تحریک احساس کوشش می‌شود شعری سروده شود. شعر زاده‌ی این کوشش شاعر است و درک او از نسبت‌های میان انسان و طبیعت را نمایش می‌دهد.

«هنر و شعر در روزگاران دراز عصاره‌ی فکری و معنوی بشر به شمار می‌رود و اندیشه‌ی آدمی را در کشف اسرار و توجه به کیفیت آفرینش و درک حقیقت و توصیف زیبایی‌ها طبیعت و بیزاری از زشتی‌ها و پلیدی‌ها رهنمون بوده و کلید گنجینه‌ی معرفت را به دست عقول و افکار سپرده است (نوری، ۱۳۷۸: ۱۶).

شعر با روح آدمی به زبانی درخور فهم و اندیشه‌ی او سخن نمی‌گوید و به افراد راه و رسم درست و شرافتمندانه‌ی زندگی می‌آموزد. شاعر زیبایی‌های طبیعت را نشان می‌دهد و از این رومی توان در آثار شاعران به‌وفور وصف طبیعت را ملاحظه کرد. «حتی به عقیده‌ی افلاطونیان شاعر مقلد طبیعت است و آنچه در طبیعت می‌بیند را تبلیغ می‌کند. برخی اوصاف طبیعت آن قدر زیبا و خلوتانه و دل‌نشین است که از خود طبیعت زیباتر در ذهن مجسم می‌شود. زیرا شاعر توانمند می‌تواند زیبایی‌های طبیعت را که گاهی گسسته و پراکنده است، همین گسستگی البته دل‌نشین است - چنان منظم سازد که از این نظم شاعرانه جلوه‌های نو در خاطر شعر شناسان پدید آید و آنچه را خود طبیعت نمی‌تواند درباره‌ی زیبایی‌های خود بگوید شاعر بازگفتن آن پردازد» (بهین، ۱۳۸۹، ۲۵).

## طبیعت

- نگاه به طبیعت در ادبیات معاصر عینی تر شده و تصاویر طبیعی خصوصاً از انقلاب مشروطه به بعد که تحولی زیر بنایی در همه سطوح صورت گرفت؛ قابل تجسم و تصویر سازی بیشتر است.

- نیما از منظر اومانستی و رئالیستی و نمادین بیشتر به طبیعت می‌نگریسته و عناصر طبیعی را به صورت نمادین در راستای اعتراض و مبارزه به کار برده است. (محمدی، ۱۳۸۸، ۹۶)

- سهراب سپهری برای طبیعت تصویر عینی تری قایل می‌شود و نگاه فلسفی و مذهبی به طبیعت دارد. (قنادان، ۱۳۹۲، ۱۲۰)

- عناصر طبیعی در سروده‌های هر دو شاعر مورد نظر حضور برجسته و پررنگی دارند و تاثیر پذیری سهراب سپهری از نیما یوشیج در خلق بسیاری از تصاویر و پرداخت به طبیعت آشکار است.

- تفاوت سهراب سپهری و نیما یوشیج در سروده‌های با مضامین طبیعی در اندیشه‌های ذهنی شان نهفته است. نیما به طبقه فرودست و رهایی آنها از فشار می‌نگرد و از عناصر طبیعی در خلق مضامین این چینی بهره می‌گیرد، در حالی که سهراب سپهری به خود درونی انسان نظر دارد و تکامل ذهنی انسان را می‌بیند و عناصر طبیعی را نماد وار در خدمت مشرب فلسفی خود به کار می‌برد.

در ادامه سعی می‌شود با شرح کامل کلیات مساله بیانی مختصر و اجمالی از موارد ذکر شده آورده شود و موارد کلیدی و برجسته هر کدام در جای خود در فصول بعدی شرح و بسط داده شود.

در تعریف طبیعت دو دیدگاه وجود دارد.

دیدگاه قدیمی‌تر، «عناصر طبیعت را صرفاً آن چیزهایی می‌داند که از زمین می‌روید و یا به صورت بکر و دست نخورده در جهان واقع وجود دارد. این تعریف همان معنای مصطلح طبیعت است و هنگامی که به آثار هنری پیوند می‌یابد، شامل محیط زیست هنرمند می‌شود.

- دیدگاه دوم که رنگی فلسفی دارد، حوزه‌ی وسیع‌تری را جزء قلمرو طبیعت می‌داند. در این تعریف، انسان و همه‌ی آن چیزهایی که اطراف او را فراگرفته، طبیعت نام دارد. در واقع همه‌ی ساخته‌های بشر و خداوند، باهم طبیعت را تشکیل می‌دهند. کل اشیایی که مادی و معروض حرکت هستند، یعنی مجموع اشیایی که قابل و مستعدند که تغییر از آنها آغاز شود و به نهایی برسد» (کاپلستون، ۱۳۸۸: ۱ / ۳۶۵).

پیدااست که طبیعت مدنظر این پژوهش در تعریف نخست متجلی می‌شود و عناصر و پدیده‌های طبیعی محیط‌زیست شاعر را در بر می‌گیرد. طبیعت همواره یکی از خاستگاه‌ها و سرچشمه‌های هنر بوده است و اهمیت طبیعت در شعر در تعاریفی که از شعر ارائه

شده است به خوبی آشکار است. چنان که در یکی از تعاریف شعر آمده است: «شعر زاده ی کوشش شاعر است برای نمایش درک او از نسبت های میان انسان و طبیعت، یا طبیعت و انسان، یا انسان و انسان» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۳).

### ناتورالیسم (طبیعت گرایی)

طبیعت گرایی شیوه‌ای است که در آن نویسنده به تحلیل روحیه‌ی فرد می‌پردازد و ارزش روحیه و روان‌شناسی فرد را از تحلیل رویدادهای اجتماعی برتر می‌شمارد. این شیوه بر بنیاد این تصور استوار شده است که می‌توان جامعه را به وسیله‌ی پرورش دوباره‌ی اخلاقی افراد اصلاح کرد و از این رو لازم می‌داند تا تناقض‌های روانی افراد را بر بنیاد طغیان غریزه‌ها به صحنه‌ی داستان بکشد و نموداری از آشوب‌ها و بهم‌ریختگی ارزش‌های اجتماعی را به دست بدهد.

اصطلاح «طبیعت‌گرایی» (ناتورالیسم Naturalism) مأخذ از اسم طبیعت (Nature) می‌باشد. این اصطلاح در زبان فارسی و حتی در زبان‌های فرانسه و انگلیس که بیش از یک قرن در معنای ادبی استعمال گردیده است هنوز برای آن‌هایی که اهل اصطلاح نیستند گمراه‌کننده است. در اولین برخورد با این اصطلاح برخی گمان می‌کنند که معنای گرایش طبیعت و یا احتراز از آنچه مصنوعی، انسان ساخته، ماشینی و ... می‌باشد. به عبارت دیگر، در ذهن ناآشنایان با کاربرد ادبی - نمایشی این اصطلاح، طبیعت‌گرایی روی آوردن به محیط است که در آن انسان نقش و تصرفی نداشته باشد. زیرا از یک نظر طبیعت محیط برون دخل و تصرف انسان است. و به تاسی از این نگاه طبیعت‌گرایی به معنای گرایش به محیطی سرشار از گل و گیاه و جانور و آب و دریا و ابر و باران و خورشید و ستاره و ... تعریف می‌شود. طبیعت‌گرایی با دو صفت طبیعت‌گرایی (Naturealist) و طبیعت‌گرایانه (Naturalism) که از آن مشتق می‌شوند. حدودی اصطلاحی، اغفال‌کننده از لحاظ معناست. زیرا فوراً در ذهن عالم طبیعت، طبیعی بودن و علاقه به مظاهر طبیعت داشتن را تداعی می‌کند اما معنی اصیل طبیعت‌گرایی ریشه بر فلسفه یونان باستان داشته و بر مادی‌گرایی اپیکورگرایی و دین زدایی اطلاق می‌شود.

این اصطلاح از هنرهایی چون نقاشی به ادبیات و نقد ادبی وارد گردید «نخستین بار امیل زولا بود که آن را در مقدمه‌ای که بر ویراست دوم یکی از داستان‌های خود به نام ترزراکن (Therese raquin) که بعدها آن را به صورت نمایش‌نامه هم درآورد به کار برد. به این ترتیب حضور طبیعت‌گرایی در ادبیات مشحون از اشارات و معانی دیگری بود که از فلسفه، علوم و هنرهای زیبا نشأت یافته بود» (ناظر زاده، ۱۳۶۱: ۳۵).

مهم‌ترین کاربردهای طبیعت‌گرایی و ناتورالیسم در مواردی است که وضعیت‌های عمده زیر را دربر گرفته است:

۱) مشاهده و ثبت و ضبط و مطالعه، توصیف و تبیین پدیده‌های انسانی به شکلی که در طبیعت وجود دارند، بی آنکه انسان بکوشد در آن‌ها دخل و تصرفی بنماید.

۲) منسوب داشتن همه پدیده‌های انسانی به طبیعت، محیط و توارث و نه به سرنوشت به صورتی که یونانیان باستان به آن اعتقاد داشتند و نه به صورتی که متألّهین مسیحی آن را توجیه و تحلیل می‌کنند. در این معنا طبیعت‌گرایی به معنای حذف هر عامل فوق طبیعی و غیرطبیعی شخصیت، رفتار و سرنوشت انسان و دخیل دانستن هر عامل طبیعی، محیطی و توارثی است.

۳) اقتباس از روش‌های علوم طبیعی، فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و ... در توصیف‌ها، توجیه‌ها و تحلیل و تبیین‌های ادبی و حتی نمایشی.

رضا سید حسینی در کتاب مکتب‌های ادبی درباره‌ی ناتورالیسم (طبیعت‌گرایی) چنین می‌نگارد. «ناتورالیسم به مفهوم فلسفی آن به آن رشته از روش‌های فلسفی اطلاق می‌شود که معتقد به قدرت محض طبیعت است و هرگز طبیعت را آلتی در دست نظم بالاتری نمی‌شناسد» (سید حسینی، ۱۳۸۵، ۲۲۹).

شاید از همین روست تی اس اسیوت (۱۸۸۸-۱۹۶۵) که نویسنده و شاعری با اندیشه‌های مذهبی است در یکی از مقالات خود از این مکتب هنری و نظایر آن استفاده کرده است و آن را توجیه کامل موقعیت متعالی انسان ندانسته است. مهم‌ترین محور اختلاف اسیوت با طبیعت‌گرایان این است که آنان شخصیت و سرنوشت انسان را ناشی از

جبر محیطی می‌انگارند که اسبوت برای تعیین و تحلیل این امور به الهیات متوسل گردیده است.

جک ای وان طبیعت‌گرایی را چنین تعریف می‌کند؛ «فرایند جنبشی که در پایان سده‌ی نوزدهم میلادی در هنر نمایش پدید آمد. این مکتب خواستار پایانی بر دبستان هنری رومانسیسم گردیده و در جستجوی نمایش واقع‌گرایانه برآمد که متضمن و منعکس‌کننده‌ی پیشرفت‌های علمی و اجتماعی باشد. پیشرو فرایند طبیعت‌گرایی امیل زولا داستان‌نویس فرانسوی بود. زولا در تکاپوی کاربرد روش علمی در ادبیات بود تا ادبیات بتواند به حقیقت نزدیک گردد. وی اعتقاد داشت که نمایشنامه باید بتواند جلوه دهنده‌ی قوانین جبری محیط و وراثت باشد وی از نویسندگان و آفرینندگان آثار ادبی می‌خواست چون دانشمندان علوم طبیعی از پدیده‌ی مورد مشاهده‌ی خود فاصله گرفته واصل بی‌طرفی را رعایت کنند. شخصیت‌های موردعلاقه و پرکاربرد طبیعت‌گرایان افراد مطرود و فلک‌زده، فواحش، دزدان و گدایان و ... را تشکیل می‌داد.

طبیعت‌گرایان در شیوه تصنیف نمایشنامه از طرح کلی و طرح داستان اجتناب ورزیده و بر صحنه و برشی از زندگی تمرکز کرده و آن را با تمام تصادفات و اتفاقات فلاکت‌بار آن را به نمایش گذاشتند. از نظر صحنه‌پردازی، صحنه‌آرایی، صحنه نمایش آن‌ها از اطاقی با محفظه‌ی واقعی تشکیل می‌شد که دیوار چهارم آن مفقود بوده و بدین سبب آنچه در این جایگاه رخ می‌داد برای تماشاگران مرئی می‌شد». (ناظر زاده، ۱۳۶۷: ۳۶).

مهم‌ترین ویژگی‌های طبیعت‌گرایی:

خصوصیات برجسته‌ی طبیعت‌گرایی که آن را از سایر مکاتب متمایز می‌سازد و البته در برخی موارد با سبک‌های ادبی دیگر مشترک است را می‌توان به شرح زیر نام برد:

- جستجو در حقیقت اشیاء و یافتن و توضیح و توصیف آنان بر پایه علیت
- حذف عامل شانس، تصادف و معجزه از طرح شعر، نمایشنامه و داستان
- توصیف دقیق محیط طبیعی و اجتماعی و وقایع و اشخاص بر اساس اینکه محیط تسلط قهری و جبری بر اتفاق افتادن وقایع و چگونگی شکل‌گیری شخصیت دارد.
- پی‌درپی بودن و ارتباط انگیزه‌ای روانی انسان‌ها و ارتباط با طبیعت

- اهمیت کوچک‌ترین امور در تکمیل و تکوین شخصیت‌ها و پنهان نبودن جزئیات از دید نویسنده (مشترک با رئالیسم)

- ارزش‌گذاری برای حقایق عینی و بنیان نهادن خلاقیت هنری بر پایه‌ی این حقایق  
- مشاهده‌ی علمی حوادث و شخصیت‌ها و وصف آن‌ها با استفاده از شیوه‌های علوم طبیعی

- توجه به طبقه‌بندی ضعیف جامعه و توصیف شخصیت‌های آنان و خلق قهرمان داستان‌ها بر اساس شخصیت عوام و استفاده‌ی فراوان از طبقه کارگر و فرودست و محروم جامعه

- برجسته بودن مسائل و معضلات روانی و اجتماعی

- قرار داشتن تحت تأثیر محیط

- پایان داستان‌های ناتوالیستی معمولاً تراژیک است

- استفاده از زبان محاوره

- عدم توجه به اخلاقیات

### طبیعت‌گرایی در گذشته

در فلسفه قدیم طبیعت‌گرایی به معنایی به کار می‌رفت که دربرگیرنده مادی‌گرایی، لذت‌جویی و هرگونه گریز از دین بود. معنای اصلی آن تا قرن‌ها در همین پیرامون رقم می‌خورد. «طبیعت‌گرایی در قرن هجدهم که پرداخته‌ی هولباخ اندیشمند فرانسوی بود؛ دستگاهی فلسفی بود که انسان را صرفاً ساکن جهانی از پدیده‌های قابل درک می‌دید با نوعی ماشین کیهانی که سرنوشت انسان و طبیعت را در دست داشت و خلاصه عالمی تهی از نیروهای متعالی، ماورای طبیعی و الهی» (فورست، ۱۳۷۵: ۹۱).



## طبیعت‌گرایی در نقاشی

در کنار کاربردهای فلسفی و علمی و آنچه به این‌ها مرتبط است واژه طبیعت‌گرا خصوصاً از قرن ۱۷ به بعد در هنرهای زیبا خصوصاً نقاشی هم عرض‌اندام کرد. از این دوره به بعد نقاش طبیعت‌گرا، نقاشی بود که موضوع‌های تاریخی، اساطیری و تمثیلی را دست‌مایه‌ی کارش قرار نمی‌داد بلکه می‌کوشید تقلیدی حتی‌الامکان دقیق و منظم از تصویرها، شکل‌ها و فرم‌های موجود در طبیعت را بر بوم بنشاند.

اگر استخراج و ظهور طبیعت‌گرایی در ادبیات را متعلق به امیل زولا بدانیم بی‌تردید منشاء ناتورالیسم در ادبیات متعلق به هنرهای زیباست. هم‌نشینی زولا با هنرمندان امپرسیونیست منتج به آن شد که ناتورالیسم با ترکیبی معنوی مملو از فلسفه و علوم هنرهای زیبا وارد ادبیات شود. تقارن این اتفاقات با عصر طلایی رئالیسم موجب شد پیوندی ناگسستنی بین این دو مکتب رقم بخورد به‌گونه‌ای که بسیاری از منتقدان اگر این دو را در یک معنی به کار نبرند ناتورالیسم را ادامه‌ی طبیعی رئالیسم می‌دانند.

ناتورالیست‌ها از علوم و از طریق فلسفه‌ای که با مسائل علمی درهم آمیخته بود، تصویر خاصی از انسان را که خواهان بیان تألیفاتشان بودند استخراج کردند. فرضیات زیست‌شناختی و فلسفی مهم‌ترین عاملی بود که آنان را از رئالیست‌ها متمایز می‌کرد. «از دیگر فرق‌های مهم رئالیسم با ناتورالیسم در این است که در ناتورالیسم چرایی مطرح است و نویسنده می‌خواهد مثلاً چرایی فحشا یا اعتیاد قهرمان را با توجه به وراثت و محیط بیان کند.» و ناتورالیست‌ها با توصیف کردن آدمیان بر همان شیوه‌ای که اشیاء را توصیف می‌کنند؛ آنان را در سطح موجودات بی‌جان و اشیاء تنزل می‌دهند و به‌صورت طبیعت بی‌جان درمی‌آورند و این نمونه‌ای از شیء‌سازی است» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۰۰).

## طبیعت‌گرایی و واقعیت‌گرایی

اما در بین همه‌ی مکاتب واقع‌گرایی پیوند نزدیک‌تر و عمیق‌تری با طبیعت‌گرایی دارد. در جلد چهارم کتاب تاریخ اجتماعی هنر نوشته آرنولد هاورز آمده است: «در نظر داشتن این حقیقت که مرز میان طبیعت‌گرایی و واقع‌گرایی متغیر و نادقیق است و جدا ساختن این

دو مرحله از این حرکت جدید از نظر علمی کاری مطلقاً بیپهوده و حتی ممکن است گمراه‌کننده باشد. به‌رحال مناسب‌تر این است که این حرکت را زیرعنوان طبیعت‌گرایی قرار داده و اصطلاح واقع‌گرایی را برای جریانی فلسفی که در برابر رومانتیسیسم موضع‌گیری نموده محفوظ داریم. طبیعت‌گرایی به‌عنوان شیوه‌ای هنری واقع‌گرایی به‌عنوان گرایشی فلسفی مفاهیم کاملاً مناسبی هستند اما تفاوت و تفارق میان طبیعت‌گرایی و واقعیت‌گرایی در هنر و ادبیات فقط مسئله را مفصل‌تر نموده و ذهن را با مسئله‌ی جعلی درگیر می‌کند» (هاورز، ۱۳۶۱: ۶۰).

### طبیعت‌گرایی و شعر

اصولاً مکتب ناتورالیستی مکتب رمان‌نویسی است و در بخش‌های ادبی چند مورد نمایشنامه‌ی ناتورالیستی همانند کلاغان هانری‌بک را تئاتر ناتورالیستی خوانده‌اند. میزان شعرهای پیرو مکتب ناتورالیسم از این هم کمتر است. پیشوای مکتب ناتورالیست به شعر کاملاً بی‌توجه بود و آن را بازی بی‌اهمیتی می‌دانست و شاید در بهترین حالت کلماتی که خوب در کنار هم ردیف شده‌اند منتقدین «اشعار فرانسوا کوپه که معتقد به مشاهده و تجربه بود را ناتورالیستی خوانده‌اند» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۰۳).

فارغ از آموزه‌های ناتورالیستی آنچه در این جستار اهمیت دارد استفاده و بهره‌گیری از این عناصر طبیعی در شعر است این انگاره ناتورالیست بودن را نفی نمی‌کند بلکه بخشی از طبیعت‌گرایی را در سروده‌های دو شاعر ارزشمند معاصر بررسی می‌کند که به طبیعت پیرامون و راز و رمز آن پرداخته و در شعر خود از عناصر طبیعت بهره برده‌اند. اصولاً گسترده‌ی زمانی شعر فارسی از سالیان پیش جدای از طبیعت و مفاهیم طبیعی نبوده هرچند کاربرد الفاظ به‌گونه‌ای بود که آن را نمی‌توان در تعریف امروزی طبیعت‌گرایی جای داد. اما به‌هرروی ادب گذشته‌ی ما از لحاظ به کار بردن مؤلفه‌های طبیعت غنی است از همان آغازین سال‌های شعر فارسی و طبق سروده‌هایی که به‌جای مانده است.

طبیعت در شعر شعرا جایگاهی قابل‌اتکاست در اغلب سروده‌ها خصوصاً قصیده که بخش اعظم سروده‌های دوره‌ی اول شعر فارسی و سبک خراسانی را شکل می‌دهد وصف

طبیعت و استفاده از عناصر طبیعی مشهود است. در اغلب سروده‌های مدحی شاعران برای درآمد و ورود به مدح در قصاید از وصف عناصر طبیعی چون بهار و می و تولد و شراب و ... آغاز می‌کردند ویژگی‌های برجسته‌ی سبک خراسانی درباره‌ی بهره‌گیری از انگاره‌های طبیعی در این عصر صادق است. اصولاً وصف‌ها ساده، قابل تصویر و کمتر انتزاعی‌اند اغراق در آن تا حدی که به توانایی‌های شاعری لطمه نزنند راه ندارد و واژگان تلاش شده است که از فارسی سره به‌گزینی شوند. همزمان با تحول سبک‌های ادبی در شعر فارسی نوع نگاه به طبیعت هم تغییر می‌کند. در دوره‌های بعد با ورود بیشتر زبان عربی به زبان شعر استفاده از تصاویر ابداعی شعرای مطرح عرب در شعر و وصف طبیعت و معرفی مظاهر طبیعی بیشتر می‌شود. به همان میزان چنانچه مشخصه‌ی سبک عراقی است کلمات و واژه‌ای عربی حضور پررنگ در شعر این دوره دارند و به‌صورت کلی به همان میزان در وصف طبیعت هم پرکاربردترند. آغاز سبک هندی را می‌توان دوران رونق عمده‌ی گرایش به طبیعت در شعر فارسی دانست. روانی طبع شاعران این دوران و خیال توانایی آنان ظریف‌ترین دریچه‌ها در وصف طبیعت را بازمی‌گشاید و توصیف‌های بدیعی در وصف مظاهر طبیعی از این عصر به یادگار مانده است. این روال همراه با فراز و فرودهایی در دوره‌های بعدی ادامه می‌یابد تا به عصر مشروطه می‌رسد. این اتفاق یعنی رخ دادن انقلاب مشروطه واقعه‌ای بسیار تأثیرگذار در همه‌ی جوانب فرهنگی و ادبی و سایر بود. از این‌رو نیاز به توضیح بیشتری است. از جهت تحولات عمده‌ای که این رویداد انقلابی یعنی مشروطیت بر جای گذاشت با در نظر داشتن تاریخ ایران به دو دوره‌ی قبل از انقلاب مشروطه و بعد از آن قابل تقسیم است.

تا قبل از مشروطه که تحت تأثیر تجدد غربی و برخی عوامل که نیاز به اشاره نیست شکل گرفت- ویژگی‌های عمده‌ی به تأسی از آن فرهنگ و ادب سنتی است. در دنیای سنت اخلاق و فرهنگ الهی، اصالت خانواده، یکسان اندیشی، اصل فرهنگ دینی، تقدیرگرایی، عرفان زدگی و ... مشاهده می‌شود. نظم موجود در جوامع مکانیکی است همه یکسان فکر می‌کنند و نهادهای سنتی قادر به برقراری نظم در ایران می‌باشند اما با وقوع انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵، ایران تحت تأثیر اندیشه‌های مدرنیستی شروع به

تغییرات اساسی کرد. در این دوره برتری عقل و اندیشه تمایز می‌یابد و آگاهی و فهم و درک نسبت به اتفاقات و درک و دریافت و بینش نسبت به تاریخ و طبیعت برجسته می‌شود. مفاهیمی چون لیبرالیسم، دموکراسی، روشنفکری، جامعه‌ی مدنی، وطن و ... از این دوران در حیات اجتماعی و فرهنگی و ادبی پا به عرصه‌ی وجود می‌نهند. در این حالت است که شعر از محدوده‌ی دربار خارج شد. و به عرصه‌ی بیرون و اجتماع پا می‌گذارد. یعنی اینکه هنر و ادبیات به‌خصوص شعر به‌شدت تحت تأثیر وضعیت اجتماعی قرار گرفت. ساختمان ذهنی اغلب شاعران در فضای مدرن فرم می‌یابد. درواقع برخلاف شعر سوپژ کتیو (ذهنی) قدیم که بر معنای معرفتی استوار بود و یافته‌های ذهنی جانشین دنیای واقعی بود. در دوران پس از مشروطه که دوران معاصر نام می‌گیرد تحول اساسی در عرصه‌ی فرهنگی روی داده است. (فاضلی، ۱۳۷۶) در این حالت شعر از حالت کلاسیک خود خارج شده است «شعر ما باید نتیجه‌ی دید ما و رابطه‌ی واقعی بین ما و عالم خارج باشد آنچه می‌بینید، آنچه می‌نویسید. ما درست به نقطه‌ای رسیده‌ایم که شعر مرده است، سیر تنگ‌نظر و محدودی که قدما داشته‌اند پایان رسیده است. انتهای دیوار است. راه کور شده است(برگرفته از نظریه مانیفست شعر نو نیما ۱۳۶۸).

اگر از منظر جامعه‌شناسانه هم نگاه کنیم شعر سوپژ کتیو در این دوره به آبژ کتیو روی می‌آورد و هنر و ادبیات آیینی تمام نمای دنیای واقع می‌گردد. این حرکت اولین گام به طبیعت‌گرایی است. هرچند ابعاد ذهنی و تخیلی همچنان وجود دارد ولی شیوه‌ی عمده‌ای که مدنظر است نوپردازی است. برخلاف ادب کلاسیک، شعر نو در قالب اجتماعی وسیع‌تری جای می‌گیرد و تأثیر فرآیند مدرنیسم در شعر به‌درستی درک می‌شود.